



سی و یکمین سالگرد قیام بهمن ۱۳۵۷ و سی و نهمین سالگرد حماسه سیاهکل

۱۹ بهمن ماه ۱۳۴۹ یادآور حمله قهرمانانه چریکهای فدایی خلق ایران به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل و پایان دادن به افسانه شکست ناپذیری ساواک و رژیم دیکتاتوری شاه می باشد. هنگامیکه فدائیان خلق با عزمی راسخ در دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان ایران بر علیه رژیم سلطنتی بپا خاستند، حکومت شاه در اوج قدرت قرار داشت. با وجود پشتیبانی همه جانبه امپریالیسم آمریکا از رژیم دیکتاتوری شاه و اعدام دلاوران فدایی، اما حریقی که ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ توسط فدائیان خلق در سیاهکل برپاشد، شعله های سرکش آن به سراسر ایران زبانه کشید. از آن پس اقشار مختلف مردم بر علیه نظام استبدادی شاه شوریدند و سرانجام در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ نظام ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران فروپاشید.

در بهمن ماه ۱۳۵۷ مردم ایران به قیامی یکپارچه دست زدند تا رژیم دیکتاتوری شاه را ساقط کنند. با وجود حضور میلیونی توده ها در صحنه، اما به علت کمبود تجربه جریانات انقلابی، توهم توده ها نسبت به مذهب، سازش و خیانت های پشت پرده مذهبیون قشری به رهبری روح الله خمینی مسیر مبارزات آنان به کجراه کشیده شد. بجای سرنگونی و انهدام کامل نهادهای سرکوبگر رژیم، نظیر ارتش، ساواک، ژاندارمری، پلیس و سایر ارگانهای اطلاعاتی و ضد مردمی، سیستم استبدادی سابق دست نخورده باقی ماند و فقط اسم نظام از شاهنشاهی به جمهوری اسلامی تغییر یافت.

رژیمی که سی سال پیش با کمک آمریکا و سایر دول امپریالیستی بجای حکومت سلطنتی در ایران به قدرت رسید، بمراتب خشن تر و عقب مانده تر از رژیم شاه عمل کرده است. این رژیم از بدو روی کار آمدنش، در عرصه اقتصادی - سیاسی مدافع منافع بازاریان و شرکای بوروکرات آنها بوده است. در عرصه اجتماعی نیز همواره منادی افکار و رواج عقاید خرافی بوده، پست ترین قوانین مذهبی را بر علیه مردم ایران وضع کرده است.

حماسه سیاهکل و قیام بهمن ماه ۱۳۵۷ از لحاظ تاریخی ادامه جنبش مردم ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد می باشد. بعد از کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مردم ایران بخاطر آزادی و دموکراسی دست روی دست گذاشتند، آنها تسلیم کودتاگران نشدند و جان فشانیها نمودند. سببیت های پس از کودتا خللی در اراده مردم ایران ایجاد نکرد و آنها بطور دائم مطالبات دموکراتیک خود را دنبال کردند. تاریخ مبارزات دهه های گذشته ثابت می کند، مردم بخاطر برقراری نظامی دموکراتیک، هزاران نفر کشته داده و ده ها هزار نفر به زندان گرفتار گردیده اند.

قیام بهمن ماه ۱۳۵۷ نیز در اساس بخاطر برقراری دموکراسی و آزادی بود و نه برپایی یک حکومت مذهبی. در آن هنگام، نفوذ بیش از حد آمریکا در دستگاه ارتش و اطلاعات رژیم شاه موجب شد هنگامیکه مبارزات مردم ایران اوج تازه ای گرفت، آنها بار دیگر در ایران کودتا کنند. عقیم ماندن اهداف آزادیخواهانه مردم ایران در جریان قیام بهمن ماه ناشی از طرحی بود که بموجب آن رژیم شاهنشاهی به رژیم جمهوری اسلامی تبدیل و رهبری آن به روح الله خمینی واگذار گردید. این رژیم در حقیقت حاصل توطئه آمریکا و سایر دول امپریالیستی است که در آن هنگام بخاطر مبارزات فزاینده بر علیه شاه، منافع آنها در معرض خطر جدی قرار گرفته بود.

کنکاش در اسناد و نوشته های منتشر شده پیرامون کنفرانس گوادلوپ در سال ۱۹۷۸ ثابت می کند که پیش از برگزاری این کنفرانس، خمینی، ابراهیم یزدی را به آمریکا فرستاده تا در باره حکومتی که مد نظر خمینی است با

آمریکاییان گفتگوکنند. در فرانسه نیز بارها صادق قطب زاده سفیر سیار خمینی به دولت فرانسه اطمینان داده بود که خمینی منافع آنان را تأمین می کند. بخاطر همین اطمینان بود که رئیس جمهوری وقت فرانسه ژیسگاردستن به کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا توصیه کرده است تا دولت آینده ایران توسط آیت الله خمینی تشکیل شود. در همین رابطه آقای حسن نزیه که خود هنگام کودتای آمریکا ، رابط بین بختیار و خمینی بوده است و سپس اولین وزیر نفت رژیم جمهوری اسلامی ایران شد، تأیید کرده است که جمهوری اسلامی ایران حاصل کودتای سولیوان سفیر وقت آمریکا در ایران بود.

برهیچکس پوشیده نیست قبل از اینکه آمریکا وسایل سفر خمینی از عراق به فرانسه را فراهم کند، تعداد طرفداران خمینی در ایران اندک بود. توهم پراکنی هایی که در آن هنگام توسط غرب بویژه دستگاه دروغپراکنی بی بی سی صورت گرفت باعث شد که پس از مدتی عده ای از توده های نا آگاه شکل و شمایل خمینی را در کره ماه جستجو کنند. این قبیل تبلیغات و سایر حمایت های بی دریغ مادی و معنوی دول امپریالیستی از خمینی موجب شد تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ باردیگر کودتا در ایران پیروز شود. از آن پس، باردیگر مردم ایران دست بکار شدند تا بساط رژیم دیکتاتوری - مذهبی حاکم را برچینند. هنگامیکه خمینی با کمک غربیها به قدرت رسید مردم ایران نظاره گر نشدند. نیروهای انقلابی تسلیم نگشتند و طی سی سال گذشته بر علیه نظام استبدادی جمهوری اسلامی ایران حماسه ها آفریدند. کارگران ایران صحنه نبرد بر علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران را خالی نگذاشتند. خلق های تحت ستم ایران ، از کردستان تا بلوچستان ، از ترکمنستان تا آذربایجان و خوزستان یکپارچه بر علیه این رژیم واپسگرا بارها دست به شورش زدند. سازمان های انقلابی و دمکرات و همه آنها که قلبشان برای دمکراسی و آزادی می تپید به میدان آمدند. اگر چه رژیم دیکتاتوری - مذهبی هنوز پا برجاست اما حکومتگران از بدو روی کار آمدن تاکنون هرگز روز خوشی نداشته اند . آنها بطور دائم در حال بیم و هراس به سر برده اند و روز بروز از آینده و سرنوشت مختوم خود بیمناکند. اگر رژیم شاه توانست پس از کودتای ۲۸ مرداد چند صباحی را به آرامی سپری کند و شعار «ایران جزیره آرامش است» را سردهد، اما سردمداران حاکم از ترس مردم تاکنون نتوانسته اند آزادانه در خیابانها عبور کنند و هیچ مکان امنی در دنیا برایشان پیدا نمی شود که چند روزی را به آرامی بگذرانند.

رژیم جمهوری اسلامی ایران اکنون به حد کافی در انظار مردم ایران شکسته و افشاء شده است، بقاء کوتاه مدت این رژیم میسر نیست ، به جز در تداوم سرکوب و در پناه سرنیزه. رژیم حاکم ثابت کرده است که بخاطر حفظ قدرت به هر جنایتی دست می زند. سران این رژیم حتی به فرزندان خودشان نیز رحم نمی کنند. تاکنون بارها شاهد بوده ایم که رؤسای بیدادگاه های انقلاب و سران رژیم فرزندان مبارز و یا مخالف خود را به جوخه های اعدام سپرده اند. رفیق فدایی رشید ملاحسنی و برادرش رحیم توسط ملاحسنی پدر دستگیر و سرانجام به دستور این عنصر پلید اعدام گردیدند. پسران آیت الله گیلانی رئیس دادگاه های انقلاب نیز به همین سرنوشت دچار شدند. نمونه ها بسیارند و فاجعه انسانی قتل عام زندانیان سیاسی در شهریور ۱۳۶۷ لکه ننگین دیگری است که هرگز از دامان رژیم جمهوری اسلامی ایران پاک نخواهد شد.

حوادثی که پس از انتخابات خردادماه گذشته پیش آمد، سوء تفاهماتی را ایجاد کرده است.

اساسا در جنبش انقلابی ایران مسئله ای بنام جنبش سبز و زرد مطرح نیست. مردم ایران به حقوق خود آگاه شده اند و نیک دریافته اند که در دنیای امروز حق و حقوق آنان است که جایگاه ویژه ای دارد و باید از آن دفاع کنند. در خرداد ماه گذشته بر بستر نارضایتی و تنفر بیش از حد عمومی از رژیم ، مردم ایران قلب در انتخابات را سوژه اعتراضات گسترده خود قرار دادند و بر علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران شوریدند. پس از این خیزش ، تنی چند از سران و عناصر سابق و حال رژیم خود را با مطالبات مردم ایران هماهنگ نشان دادند. توده های مردم نیز از آنها استقبال کردند و از آنان استفاده کردند تا حرفهایشان را بهتر بگوش دیگران برسانند. امری کاملاً طبیعی بود، مثلاً وقتی میرحسین موسوی از

تقلب در انتخابات سخن گفت مردم ایران به این گفته نخست وزیر سابق رژیم استناد ورزیدند. اگر مهدی کروبی رئیس سابق مجلس رژیم بر تجاوز در زندانهای رژیم انگشت گذاشت ، این موضوع نیز بدرستی مورد استفاده بموقع مردم ایران قرار گرفت. استفاده از عناصر سابق رژیم بدین معنا نبوده و نیست که این افراد رهبر جنبش مردم ایران هستند. از اینرو این قبیل افراد هر موضعی اختیار کنند ویا هر سازشی با جناح حاکم سامان دهند در ذات جنبش واقعی مردم ایران تأثیری نخواهد گذاشت. توده های مردم باهدف برقراری یک نظام دمکراتیک بپا خاسته اند و تا سرنگونی این رژیم ضد مردمی از پا نخواهند نشست.

افرادی که خود را رهبر ان جنبش سبز می دانند چه کسانی هستند؟

مدتی است طیفی از عناصر آلت دست آمریکا و شرکای سابق رژیم جمهوری اسلامی ایران تلاش بیهوده ای را بکار گرفته اند تا با کمک دستگاه دروغپراکنی بی بی سی جنبش مردم ایران را در «جنبش سبز» خلاصه کنند. همان جنبشی که دراصل با بودجه رفسنجانی و سایر بازاریان رانده شده از حاکمیت رنگ سبزا برای میرحسین موسوی نخست وزیر هشت ساله خمینی برگزید تا وی را در دفاع از منافع سرمایه داران بازار درمقابل جناح سرمایه داری بوروکراتیک به نمایندگی احمدی نژاد تقویت کند.

رهبری جنبشی که خود را سبز می نامند عبارتند از : محسن سازگارا ، عبدالعلی بازرگان، عبدالکریم سروش، اکبر گنجی، محسن کدیور، سید عطاء الله مهاجرانی، محسن مخملباف، مسعودبهنود، علیرضا نوریزاده به همراه رهبران مزدور سازمان اکثریت و چند فرد بی هویت دیگرکه کلیه آنان درسالهای گذشته در زمره سرکویگران ، مأمورین اطلاعاتی و خبر چینیان رژیم بوده اند.

ستاد این عناصر مضحک که روزی بر خود نام « اطاق فکر» ، روز دیگر «پنج روشنفکر» و یکسری القاب دیگر می نهند، اکنون در محدوده تلویزیون بی بی سی و چند سایت اینترنتی خلاصه شده است. سازمان اکثریت که سالهای متمادی در خفا با دستگاه اطلاعات جمهوری اسلامی ایران به رهبری حجاریان و اکبر گنجی در ارتباط بود، این روزها باردیگر نقاب از چهره گشوده و رهبران آن هیچ شرمی ندارند تا در وصف «رهبر موسوی و کروبی» قلم فرسایی کنند. فرخ نگهدار بعنوان مغز توطئه و فرومایه ترین آنها بطورعلنی مقاله های پرطمطراق وعکس خود را در سایت «جرس» وابسته به موسوی به چاپ رسانده و در دفاع از رهبران جدیدش دادسخن سرداده وبه دیگران بشارت داده است که مواظب باشند تا مبادا خدشه ای به حیثیت جنبش سبز وارد شود. وی در نوشته اش با دلسوزی به حال رهبران جنبش سبز ادعا کرده خیلی نگران است که «اعتماد مردم به صداقت و سلامت وشهامت اخلاقی آنان که اعتماد مردم را به دست آورده اند بشکند و فروریزد».

سایر رهبران جنبش سبز نیزکه در داخل ایران هستند عمدتا از عناصر اطلاعاتی ، فرماندهان سابق سپاه واز آدم کش های رژیم نظیر محسن مخملباف بازجوی سابق و اکبر گنجی مرشد سپاه پاسداران می باشند.

جنبش آگاهانه مردم ایران راه خودرामी پیماید وبه هیچیک از افراد سابق و حال رژیم ویا جریاناتی که با رژیم جمهوری اسلامی ایران سابقه همکاری داشته اند اعتماد نخواهد کرد. مبارزات مردم ایران برپایه اتکاء به این یا آن فرد قرار ندارد.از اینرو روند آتی مبارزات و نقش آفرینی های مردم ایران است که نهایی حکومت اسلامی را روشن خواهد کرد.

نیروهای انقلابی و مبارز

- بارسنگین جنبش انقلابی ایران تاکنون بر دوش کارگران و زحمتکشان ایران قرارداشته است. بدون شک آنها با حضور فعال خود در صحنه مبارزه اجازه هیچگونه سوء استفاده ای را به هیچ جریانی نخواهند داد.

- زنان ایران در مبارزات گذشته نقش فعالی ایفاء کرده اند و هم اکنون وظایف سنگینی را به دوش می کشند. بدون مشارکت آنان جنبش انقلابی ایران به پیروزی نخواهد رسید. بنا براین آنان بازهم در صحنه خواهند بود و در مقابل هرگونه توطئه ای ایستادگی خواهند کرد.

- خلقهای تحت ستم ایران بارها برعلیه رژیم حاکم دست به شورش زده و هم اکنون فاقد کمترین حقوق سیاسی - اجتماعی می باشند. آنها کمترین نقشی در اداره امور مربوط به خطه خود را ندارند و تمام مسئولین و گردانندگان این مناطق از سرسپردگان و پاسداران رژیم می باشند.

- دانشجویان ایران نشان داده اند در هر مبارزه ای چه طبقاتی و چه صنفی در صفوف اول رزم قرار داشته اند. آنها چگونه می توانند درمقابل جریاناتی که تا دیروز جزو سرکوبگران رژیم بوده اند سکوت اختیارکنند و یا با آنها کنار آیند؟ هم اکنون عده ای از دانشگهیان در زندانهای رژیم به سر می برند و در شرایط بسیار سختی به مقاومت و ایستادگی ادامه می دهند. بطور قطع درمبارزات آتی دانشجویان مبارز راه اصولی و انقلابی را بر می گزینند و نه راه سازش و دنباله روی از این یا آن جریان «سبز» و یا زرد را.

- عموم سازمانهای انقلابی و مبارز ایران طی سی سال مبارزه و استقامت برعلیه حکومت اسلامی ضربات جبران ناپذیری را متحمل شده اند. اکنون که توده های مردم بپا خاسته اند بارمسئولیتهای ما فزونی یافته است. وظیفه ما می باشد که ماهیت «جنبش سبز» و عناصر رهبری این جنبش را به مردم ایران معرفی کنیم. شرایط کنونی به ما تکلیف می کند بیش از پیش ماهیت ضدانقلابی جریاناتی نظیر سازمان اکثریت و دیگران را که سالهاست با رژیم جمهوری اسلامی ایران همکاری می کنند در انظار عموم افشا کنیم. وضعیت کنونی ما را موظف می کند تا بیشتر از گذشته انگیزه اصلی مخالفت میرحسین موسوی و مهدی کروبی با سران رژیم حاکم را افشانمائیم. اگر قرار بود عناصری نظیر سعید حجاریان بنیان گذار دستگاه اطلاعات جمهوری اسلامی، میرحسین موسوی نخست وزیر هشت ساله خمینی، مهدی کروبی رئیس بنیاد مستضعفان و رئیس مجلس جمهوری اسلامی و عناصری از این قبیل رهبر مردم ایران شوند، دیگر چه نیازی بود که طی سی سال گذشته ده ها هزار نفر از نیروهای انقلابی در نبرد با رژیم جمهوری اسلامی ایران به خاک و خون کشیده شوند؟ چه ضرورتی بود تا صدها هزار نفر به زندان افکنده شوند و میلیونها نفر درد مهاجرت را تجربه کنند؟ ما وظیفه داریم با بانگی رسا حقایق را به مردم ایران به ویژه نسل جوانی که از دلاوریها و مقاومتهای سترگ گذشته کم اطلاع است توضیح دهیم و نگذاریم همکاران و همقطاران جلدانی نظیر اسدالله لاجوردی سرنوشت مردم ایران را رقم زنند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

گرامی باد خاطره رفقای رزمنده قیام و سیاهکل

زنده باد سوسیالیسم

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۱۹ بهمن ۱۳۸۸ - ۸ فوریه ۲۰۱۰

A.C.P- Postfach 12 02 06-60115 Frankfurt am Main-Germany-Fax: 00-49-221-170 490 21

Web Site: <http://www.iranian-fedaii.de> E-Mail: organisation@iranian-fedaii.de